

به نام خدا

نقش مدرسه در شکل‌گیری هویت اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان

مؤلفان :

فاطمه اسدآبادی

سیمین نبه‌الهدایی

فرزانه کریمیان

طاهره قاسمی نژاد

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب‌رسان موجود می‌باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه : اسدآبادی، فاطمه ، ۱۳۵۱
عنوان و نام پدیدآورندگان : نقش مدرسه در شکل گیری هویت اجتماعی و فرهنگی دانش آموزان/
مولفان: فاطمه اسدآبادی ، سیمین نبه الهدایی، فرزانه کریمیان ، طاهره قاسمی نژاد
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری : ۱۱۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۶۵۶-۴۴-۸
شناسه افزوده : نبه الهدایی ، سیمین ، ۱۳۵۱
شناسه افزوده : کریمیان ، فرزانه ، ۱۳۵۰
شناسه افزوده : قاسمی نژاد ، طاهره ، ۱۳۵۳
وضعیت فهرست نویسی : فیفا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : نقش مدرسه در شکل گیری هویت اجتماعی و فرهنگی دانش آموزان
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۷۶۵۸۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیفا

نام کتاب : نقش مدرسه در شکل گیری هویت اجتماعی و فرهنگی دانش آموزان
مولفان: فاطمه اسدآبادی- سیمین نبه الهدایی- فرزانه کریمیان - طاهره قاسمی نژاد
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۴
چاپ : زیرجد
قیمت : ۱۵۵۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۶۵۶-۴۴-۸
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



chaponashr.ir



iran-peernats.com



فهرست

مقدمه	۵
فصل اول: مبانی نظری هویت اجتماعی و فرهنگی در آموزش	۹
مفهوم هویت اجتماعی و فرهنگی از دیدگاه علوم تربیتی :	۱۱
نظریه‌های کلاسیک و معاصر هویت با تأکید بر رویکردهای روان‌شناختی جامعه‌شناختی : ..	۱۴
پیوند هویت فردی با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی :	۱۷
نقش آموزش رسمی در بازتولید یا تحول هویت :	۲۰
جایگاه مدرسه به‌عنوان نهاد هویت‌ساز در جامعه معاصر:	۲۲
فصل دوم: مدرسه به‌مثابه فضای اجتماعی و فرهنگی	۲۷
فرهنگ مدرسه و عناصر سازنده آن شامل هنجارها، ارزش‌ها و نمادها:	۳۰
روابط اجتماعی در مدرسه و تأثیر آن بر هویت دانش‌آموزان :	۳۳
نقش معلمان و کارکنان مدرسه در الگوسازی هویتی :	۳۵
تعاملات رسمی و غیررسمی و پیامدهای هویتی آن‌ها :	۳۸
مدرسه، قدرت، انضباط و فرآیند شکل‌دهی به هویت اجتماعی :	۴۱
فصل سوم: برنامه درسی و فعالیت‌های آموزشی در شکل‌گیری هویت	۴۵
برنامه درسی آشکار و پنهان و نقش آن در هویت‌سازی :	۴۸
محتوای آموزشی و بازنمایی فرهنگ، قومیت و جنسیت :	۵۲

۵۶	فعالیت‌های فوق‌برنامه و تجربه‌های معنادار هویت‌ساز :
۵۹	زبان آموزش و نقش آن در تقویت یا تضعیف هویت فرهنگی :
۶۳	ارزیابی تحصیلی و پیامدهای آن بر خودپنداره اجتماعی دانش‌آموزان :
۶۷	فصل چهارم:مدرسه، تنوع فرهنگی و هویت اجتماعی دانش‌آموزان
۷۰	مواجهه مدرسه با تنوع فرهنگی، قومی و زبانی :
۷۳	هویت‌یابی دانش‌آموزان در بستر جامعه چندفرهنگی :
۷۷	عدالت آموزشی و نقش آن در احساس تعلق اجتماعی :
۸۰	تبعیض و برچسب‌زنی و پیامدهای هویتی آن :
۸۲	راهنمای مدرسه در تقویت هویت مثبت، فراگیر و پایدار :
۸۵	فصل پنجم:چالش‌ها و راهبردهای تقویت نقش هویت‌ساز مدرسه
۸۷	چالش‌های نظام آموزشی در شکل‌دهی هویت اجتماعی سالم :
۹۰	تأثیر جهانی‌شدن و رسانه‌های نوین بر هویت دانش‌آموزان :
۹۲	نقش سیاست‌های آموزشی در تقویت یا تضعیف هویت فرهنگی :
۹۴	راهنمای مدرسه‌محور برای تقویت هویت اجتماعی و فرهنگی :
۹۶	الگوی پیشنهادی مدرسه هویت‌پرور در جامعه معاصر :
۱۰۰	نتیجه‌گیری:
۱۰۳	منابع:

مقدمه

مدرسه به عنوان یکی از بنیادی ترین نهادهای اجتماعی، نقشی فراتر از انتقال دانش و مهارت های شناختی ایفا می کند و در بطن خود حامل کارکردی عمیق، ماندگار و هویت ساز است. در جهان معاصر، که تحولات اجتماعی، فرهنگی، فناوری و ارتباطی با شتابی بی سابقه در حال گسترش اند، مدرسه دیگر صرفاً مکانی برای آموزش رسمی محسوب نمی شود، بلکه به فضایی تبدیل شده است که در آن هویت اجتماعی و فرهنگی نسل های آینده شکل می گیرد، بازتعریف می شود و گاه به چالش کشیده می شود. دانش آموزان در مدرسه نه تنها خواندن، نوشتن و اندیشیدن را می آموزند، بلکه می آموزند که «چه کسی هستند»، «به کجا تعلق دارند» و «چگونه باید خود و دیگری را درک کنند». هویت اجتماعی و فرهنگی پدیده ای ایستا و از پیش تعیین شده نیست، بلکه فرآیندی پویا، تدریجی و برساخته از تعامل فرد با محیط اجتماعی است. مدرسه به عنوان یکی از نخستین فضاهای عمومی که کودک و نوجوان به طور نظام مند با آن مواجه می شود، بستری تعیین کننده برای این فرآیند فراهم می آورد. روابط میان دانش آموزان، تعامل با معلمان، مواجهه با قوانین، هنجارها، ارزش ها، نمادها و زبان مدرسه، همگی به گونه ای مستقیم و غیرمستقیم در شکل گیری خودپنداره، احساس تعلق اجتماعی و هویت فرهنگی دانش آموزان نقش دارند. از این رو، نمی توان مدرسه را نهادی خنثی یا صرفاً آموزشی تلقی کرد.

در دهه های اخیر، مطالعات علوم تربیتی، جامعه شناسی آموزش و روان شناسی اجتماعی به طور فزاینده ای بر نقش مدرسه در بازتولید یا تحول ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده اند. مدرسه می تواند به بازتولید نابرابری ها، کلیشه ها و الگوهای مسلط فرهنگی منجر شود یا برعکس، به فضایی برای پرورش هویت های چندلایه، منعطف و آگاهانه تبدیل گردد. این دوگانه، مسئولیت نظام های آموزشی و سیاست گذاران تربیتی را بیش از پیش برجسته می سازد و ضرورت بازاندیشی در کارکردهای هویتی مدرسه را یادآور می شود. در بافت اجتماعی کنونی، دانش آموزان با منابع متعددی برای هویت یابی مواجه اند؛ از خانواده و رسانه های جمعی گرفته تا شبکه های اجتماعی و فرهنگ جهانی. باین حال، مدرسه همچنان جایگاهی ممتاز دارد، زیرا تجربه های آن ساختارمند، مستمر و نهادمند است. مدرسه از طریق برنامه درسی رسمی و پنهان، زبان آموزش، شیوه های

ارزشیابی، مناسبات قدرت و الگوهای رفتاری، پیام‌هایی هویتی به دانش‌آموزان منتقل می‌کند که اغلب عمیق‌تر و ماندگارتر از آن چیزی است که در نگاه نخست به نظر می‌رسد.

یکی از ویژگی‌های اساسی مدرسه، جمعی‌بودن تجربه آموزشی است. دانش‌آموزان در مدرسه می‌آموزند که چگونه در جمع حضور یابند، نقش بپذیرند، تفاوت‌ها را تحمل کنند یا در برابر آن‌ها مقاومت نشان دهند. این تجربه‌های جمعی، هویت اجتماعی آنان را شکل می‌دهد و چارچوبی برای درک «ما» و «دیگران» فراهم می‌سازد. در این میان، نحوه مواجهه مدرسه با تنوع فرهنگی، زبانی، قومی و جنسیتی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت مثبت یا منفی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. از منظر فرهنگی، مدرسه محلی برای انتقال سرمایه فرهنگی مسلط جامعه است. محتوای کتاب‌های درسی، روایت‌های تاریخی، الگوهای زبانی و حتی آیین‌ها و مناسبت‌های مدرسه، بازتابی از ارزش‌ها و باورهای فرهنگی خاصی هستند. این بازتاب‌ها می‌توانند موجب تقویت احساس تعلق و هویت فرهنگی دانش‌آموزان شوند یا برعکس، احساس طردشدگی و بیگانگی را در آنان ایجاد کنند. بنابراین، بررسی نقش مدرسه در شکل‌گیری هویت فرهنگی، مستلزم نگاهی انتقادی به ساختارها و محتوای آموزشی است.

در این میان، معلمان نقشی محوری دارند. معلم نه تنها انتقال‌دهنده دانش، بلکه الگوی هویتی، مرجع ارزشی و واسطه فرهنگی است. نحوه تعامل معلم با دانش‌آموزان، انتظارات او، شیوه ارزیابی و حتی زبان بدن و گفتار وی، پیام‌های هویتی روشنی به دانش‌آموزان منتقل می‌کند. مدرسه‌ای که معلمان آن به تفاوت‌های فردی و فرهنگی احترام می‌گذارند، بستری مساعد برای رشد هویت اجتماعی سالم فراهم می‌آورد. این کتاب با هدف تبیین عمیق و نظام‌مند نقش مدرسه در شکل‌گیری هویت اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان نگاشته شده است. تلاش شده است با بهره‌گیری از مبانی نظری، پژوهش‌های معاصر و تحلیل‌های تربیتی، تصویری جامع از مدرسه به‌عنوان نهادی هویت‌ساز ارائه شود. رویکرد کتاب تحلیلی-انتقادی است و می‌کوشد فراتر از توصیف، به تفسیر و بازاندیشی در کارکردهای مدرسه بپردازد. در تدوین این اثر، هویت به‌عنوان مفهومی چندبعدی در نظر گرفته شده است که ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. همچنین، مدرسه نه به‌صورت نهادی منفصل، بلکه در پیوند با ساختارهای کلان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تحلیل شده است. این نگاه کل‌نگر، امکان درک عمیق‌تری از تأثیرات متقابل مدرسه و جامعه را فراهم می‌سازد.

مخاطبان اصلی این کتاب، دانشجویان و پژوهشگران حوزه علوم تربیتی، معلمان، مدیران آموزشی و سیاست‌گذاران آموزش و پرورش هستند. باین حال، محتوای کتاب به‌گونه‌ای تنظیم شده است

که برای تمامی علاقه‌مندان به مباحث هویت، فرهنگ و آموزش قابل استفاده باشد. امید است این اثر بتواند زمینه‌ساز گفت‌وگوهای علمی، پژوهش‌های جدید و بازاندیشی در نقش مدرسه در جامعه معاصر شود. باید تأکید کرد که توجه به نقش هویت‌ساز مدرسه، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در جهان امروز است. مدرسه‌ای که نسبت به این نقش آگاه نباشد، ناخواسته به بازتولید بحران‌های هویتی دامن می‌زند. در مقابل، مدرسه‌ای آگاه، می‌تواند بستری برای پرورش شهروندانی مسئول، آگاه، چندفرهنگی و برخوردار از هویت اجتماعی و فرهنگی سالم فراهم آورد.

فصل اول

مبانی نظری هویت اجتماعی و فرهنگی در آموزش

هویت اجتماعی و فرهنگی در آموزش یکی از بنیادی‌ترین مفاهیمی است که فهم آن برای تحلیل کارکرد مدرسه، نظام آموزشی و تجربه زیسته دانش‌آموزان ضروری است. هویت، برخلاف برداشت‌های ساده‌انگارانه، امری ثابت، ذاتی و ازپیش‌داده‌شده نیست، بلکه پدیده‌ای پویا، فرایندی و برساخته است که در بستر تعاملات اجتماعی، مناسبات فرهنگی و ساختارهای نهادی شکل می‌گیرد و تحول می‌یابد. آموزش، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های اجتماعی‌شدن رسمی، نقشی محوری در این فرایند ایفا می‌کند و از طریق سازوکارهای آشکار و پنهان، در شکل‌دهی به هویت اجتماعی و فرهنگی یادگیرندگان اثر می‌گذارد. از منظر نظری، هویت اجتماعی ریشه در تعامل فرد با گروه‌ها، نهادها و ساختارهای اجتماعی دارد. نظریه‌پردازانی چون جرج هربرت مید با تأکید بر تعامل نمادین، هویت را حاصل کنش متقابل فرد و جامعه می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که «خود» در آئینه «دیگری» شکل می‌گیرد. در این چارچوب، مدرسه به‌عنوان یکی از نخستین فضاهای اجتماعی رسمی، نقش اساسی در فراهم کردن موقعیت‌هایی دارد که فرد از طریق آن‌ها خود را در نسبت با دیگران تعریف می‌کند. نقش دانش‌آموز، معلم، همکلاسی، موفق یا ناموفق بودن تحصیلی، همگی برچسب‌هایی هستند که به‌تدریج در ساخت هویت اجتماعی فرد درونی می‌شوند.

در ادامه این دیدگاه، نظریه هویت اجتماعی هنری تاجفل و جان ترنر، بر تعلق گروهی به‌عنوان عنصر محوری هویت تأکید می‌کند. بر اساس این نظریه، افراد بخشی از هویت خود را از عضویت در گروه‌های اجتماعی به‌دست می‌آورند و مدرسه یکی از نخستین گروه‌های رسمی است که فرد به آن تعلق می‌یابد. کلاس درس، مدرسه، رشته تحصیلی و حتی مدرسه خاص، می‌توانند به منابع معنادار هویت اجتماعی تبدیل شوند. نظام آموزشی از طریق ایجاد تمایز میان دانش‌آموزان، رتبه‌بندی، ارزیابی و مقایسه، به‌طور ناخواسته یا آگاهانه، مرزهای هویتی را بازتولید می‌کند. هویت فرهنگی، در پیوند تنگاتنگ با هویت اجتماعی، به نظام معانی، ارزش‌ها، باورها، زبان و نمادهایی

اشاره دارد که فرد از طریق آن‌ها جهان را تفسیر می‌کند و جایگاه خود را در آن می‌یابد. از این منظر، آموزش نه تنها انتقال‌دهنده دانش، بلکه انتقال‌دهنده فرهنگ است. نظریه بازتولید فرهنگی پیر بوردیو نشان می‌دهد که مدرسه با مشروعیت‌بخشیدن به نوع خاصی از سرمایه فرهنگی، به بازتولید فرهنگ مسلط می‌پردازد. زبان رسمی آموزش، شیوه‌های بیان، محتوای کتاب‌های درسی و الگوهای ارزشیابی، همگی حامل ارزش‌های فرهنگی خاصی هستند که به تدریج درونی می‌شوند و هویت فرهنگی دانش‌آموزان را شکل می‌دهند.

در چارچوب نظری بوردیو، مفهوم «عادت‌واره» نقش کلیدی دارد. عادت‌واره به مجموعه‌ای از گرایش‌های پایدار اشاره می‌کند که از طریق تجربه‌های اجتماعی، از جمله تجربه‌های آموزشی، در فرد نهادینه می‌شود. مدرسه با ساختارها و قواعد خاص خود، عادت‌واره‌هایی را در دانش‌آموزان شکل می‌دهد که بر نحوه اندیشیدن، داوری‌کردن و کنش آن‌ها در جهان اجتماعی اثر می‌گذارد. بدین ترتیب، هویت اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان نه فقط در سطح آگاهی، بلکه در لایه‌های عمیق‌تری از تجربه زیسته آنان تثبیت می‌شود. از منظر روان‌شناسی رشد، نظریه اریک اریکسون جایگاه ویژه‌ای در فهم هویت دارد. اریکسون شکل‌گیری هویت را یکی از مهم‌ترین تکالیف رشدی دوران نوجوانی می‌داند و بر نقش نهادهای اجتماعی، به‌ویژه مدرسه، در این فرایند تأکید می‌کند. مدرسه فضایی است که در آن نوجوان با انتظارات اجتماعی، نقش‌های گوناگون و الگوهای فرهنگی مواجه می‌شود و از خلال این مواجهه‌ها به انسجام یا سردرگمی هویتی دست می‌یابد. تجربه موفقیت یا شکست تحصیلی، احساس تعلق یا طردشدگی، و کیفیت روابط اجتماعی در مدرسه، همگی در مسیر هویت‌یابی نقش تعیین‌کننده دارند.

نظریه‌های معاصر هویت، با فاصله‌گرفتن از نگاه‌های ذات‌گرایانه، بر سیال‌بودن، چندلایگی و موقعیتی‌بودن هویت تأکید دارند. در این رویکردها، هویت اجتماعی و فرهنگی امری یگانه و یکپارچه تلقی نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از هویت‌های درهم‌تنیده است که در موقعیت‌های مختلف فعال می‌شوند. آموزش، به‌ویژه در جوامع متکثر فرهنگی، عرصه‌ای است که این چندگانگی هویتی به‌طور عینی تجربه می‌شود. مدرسه می‌تواند فضایی برای به‌رسمیت‌شناختن این تنوع و تقویت هویت‌های چندفرهنگی باشد یا برعکس، به همگون‌سازی و سرکوب تفاوت‌ها منجر شود. از منظر نظریه برنامه درسی پنهان، آموزش فراتر از محتوای رسمی، حامل پیام‌های هویتی نیرومندی است. هنجارهای انضباطی، روابط قدرت، شیوه مشارکت یا سکوت دانش‌آموزان، و حتی

سازمان‌دهی فضا و زمان در مدرسه، همگی در ساخت هویت اجتماعی نقش دارند. دانش‌آموزان می‌آموزند که چه صداها یا معتبرند، چه هویت‌هایی ارزشمند تلقی می‌شوند و چه الگوهای فرهنگی در مدرسه به رسمیت شناخته می‌شوند. این یادگیری‌های ضمنی، اغلب تأثیری عمیق‌تر و ماندگارتر از آموزش‌های رسمی دارند.

در نظریه انتقادی آموزش، متفکرانی چون پائولو فریره بر پیوند آموزش و قدرت تأکید می‌کنند. از این منظر، هویت اجتماعی و فرهنگی در آموزش همواره در بستر روابط قدرت شکل می‌گیرد. مدرسه می‌تواند ابزاری برای سلطه فرهنگی و بازتولید ایدئولوژی‌های مسلط باشد یا به فضایی رهایی‌بخش برای آگاهی انتقادی و بازسازی هویت تبدیل شود. آموزش رهایی‌بخش، با فراهم کردن امکان گفت‌وگو، تفکر انتقادی و مشارکت فعال، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا هویت خود را نه منفعلانه، بلکه آگاهانه و انتقادی بسازند. جهانی‌شدن و گسترش رسانه‌های نوین، ابعاد تازه‌ای به بحث هویت در آموزش افزوده است. دانش‌آموزان امروز در معرض جریان‌های متنوع فرهنگی قرار دارند و هویت آنان در تقاطع فرهنگ محلی، ملی و جهانی شکل می‌گیرد. مدرسه در این میان با چالشی دوگانه مواجه است: از یک‌سو حفظ و تقویت هویت فرهنگی بومی و از سوی دیگر آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زیست در جهانی متکثر. مبانی نظری هویت در آموزش معاصر، بر ضرورت ایجاد تعادلی پویا میان این دو تأکید دارند.

مبانی نظری هویت اجتماعی و فرهنگی در آموزش نشان می‌دهد که مدرسه نهادی خنثی نیست، بلکه عرصه‌ای فعال در ساخت، بازتولید و تحول هویت‌هاست. فهم این مبانی، شرط لازم برای تحلیل نقش مدرسه و طراحی رویکردهای آموزشی آگاهانه و مسئولانه است. آموزش زمانی می‌تواند به رشد همه‌جانبه انسان کمک کند که به ابعاد هویتی یادگیری توجهی جدی داشته باشد و مدرسه را به فضایی برای پرورش هویت اجتماعی و فرهنگی سالم، پویا و معنادار تبدیل کند.

مفهوم هویت اجتماعی و فرهنگی از دیدگاه علوم تربیتی :

مفهوم هویت اجتماعی و فرهنگی از دیدگاه علوم تربیتی یکی از بنیادی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مفاهیمی است که فهم آن برای تحلیل فرایندهای یاددهی-یادگیری، کارکرد مدرسه

و نقش نظام آموزشی در شکل‌دهی به انسان اجتماعی ضروری است. علوم تربیتی با نگاهی میان‌رشته‌ای، هویت را نه صرفاً یک سازه روان‌شناختی فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و تربیتی می‌داند که در بستر تعامل فرد با محیط‌های آموزشی و اجتماعی شکل می‌گیرد و به‌طور مستمر بازسازی می‌شود. از این منظر، هویت اجتماعی و فرهنگی نتیجه فرایند یادگیری در معنای گسترده آن است؛ یادگیری‌ای که فراتر از انتقال دانش، شامل درونی‌سازی ارزش‌ها، هنجارها، باورها، الگوهای رفتاری و شیوه‌های معنابخشی به جهان است.

در علوم تربیتی، هویت اجتماعی به مجموعه‌ای از تعاریف، ادراکات و احساساتی اشاره دارد که فرد نسبت به جایگاه خود در گروه‌ها و ساختارهای اجتماعی پیدا می‌کند. این هویت در تعامل با دیگران و از خلال نقش‌هایی که فرد در موقعیت‌های اجتماعی مختلف می‌پذیرد، شکل می‌گیرد. مدرسه به‌عنوان یکی از نخستین و پایدارترین نهادهای اجتماعی، زمینه‌ای ساختاریافته برای تجربه این نقش‌ها فراهم می‌کند. دانش‌آموز در مدرسه می‌آموزد که عضو یک کلاس، یک مدرسه، یک نظام ارزشی و یک جامعه بزرگ‌تر است و این آموختن، بنیان هویت اجتماعی او را می‌سازد. هویت فرهنگی در علوم تربیتی به نظام معانی مشترکی اطلاق می‌شود که از طریق زبان، نمادها، سنت‌ها، ارزش‌ها و الگوهای فکری منتقل می‌شود و فرد از طریق آن‌ها به جهان پیرامون خود معنا می‌بخشد. آموزش، مهم‌ترین سازوکار انتقال و بازتولید فرهنگ در جوامع انسانی است و از این رو، نقشی اساسی در شکل‌گیری هویت فرهنگی دارد. مدرسه نه‌تنها محتوای فرهنگی خاصی را آموزش می‌دهد، بلکه شیوه خاصی از دیدن، اندیشیدن و تفسیر واقعیت را مشروعیت می‌بخشد. این مشروعیت‌بخشی، تأثیری عمیق بر هویت فرهنگی یادگیرندگان بر جای می‌گذارد.

از دیدگاه علوم تربیتی، هویت اجتماعی و فرهنگی امری ایستا نیست، بلکه فرایندی پویا و تحول‌پذیر است. فرد در طول زندگی آموزشی خود، به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی، بارها با تجربه‌های جدید مواجه می‌شود که هویت او را به چالش می‌کشند یا تقویت می‌کنند. تغییر مدرسه، تغییر معلم، مواجهه با موفقیت یا شکست تحصیلی، تجربه پذیرش یا طرد اجتماعی، همگی عواملی هستند که در بازتعریف هویت نقش دارند. علوم تربیتی با تأکید بر این پویایی، هویت را نتیجه تعامل مداوم میان فرد و محیط آموزشی می‌داند. در رویکردهای تربیتی معاصر، هویت اجتماعی و فرهنگی با مفهوم اجتماعی‌شدن پیوندی ناگسستنی دارد. اجتماعی‌شدن فرایندی است که طی آن فرد قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را می‌آموزد و درونی می‌کند.

مدرسه یکی از رسمی‌ترین و تأثیرگذارترین عرصه‌های اجتماعی‌شدن است. از طریق برنامه درسی، روابط قدرت، ساختار انضباطی و الگوهای ارتباطی، مدرسه به دانش‌آموز می‌آموزد که چگونه در جامعه حضور یابد و چه هویت‌هایی مطلوب یا نامطلوب تلقی می‌شوند.

علوم تربیتی انتقادی بر این نکته تأکید دارد که هویت اجتماعی و فرهنگی در آموزش، همواره در بستر نابرابری‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت، زبان و مذهب، همگی متغیرهایی هستند که تجربه آموزشی و در نتیجه هویت دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مدرسه می‌تواند این نابرابری‌ها را بازتولید کند یا با اتخاذ رویکردهای عادلانه و آگاهانه، به کاهش آن‌ها کمک نماید. از این منظر، هویت نه تنها یک مسئله فردی، بلکه مسئله‌ای اخلاقی و اجتماعی برای نظام‌های آموزشی است.

در نظریه‌های تربیتی مبتنی بر سازه‌نگاری اجتماعی، هویت اجتماعی و فرهنگی از خلال تعامل فعال یادگیرنده با دیگران ساخته می‌شود. یادگیری در این رویکرد، فرایندی اجتماعی است و معنا در بستر گفت‌وگو، همکاری و مشارکت شکل می‌گیرد. مدرسه‌ای که فرصت گفت‌وگوی معنادار و تعامل برابر را فراهم می‌کند، زمینه رشد هویت اجتماعی پویا و منعطف را در دانش‌آموزان ایجاد می‌نماید. در مقابل، محیط‌های آموزشی اقتدارگرا و تک‌صدایی، هویت‌هایی منفعل و وابسته پرورش می‌دهند. علوم تربیتی بر نقش زبان در شکل‌گیری هویت اجتماعی و فرهنگی تأکید ویژه‌ای دارد. زبان نه فقط ابزار ارتباط، بلکه ابزار اندیشیدن و هویت‌یابی است. زبان آموزش، زبان کتاب‌های درسی و زبان تعاملات کلاسی، همگی حامل بار فرهنگی و هویتی‌اند. دانش‌آموز از طریق زبان، جایگاه خود را در جهان اجتماعی درک می‌کند و هویت فرهنگی خود را بازنمایی می‌نماید. نادیده‌گرفتن تنوع زبانی در مدرسه می‌تواند به تضعیف هویت فرهنگی گروه‌های خاص منجر شود.

از منظر علوم تربیتی، معلم یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر هویت اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان است. معلم با نگرش‌ها، انتظارات و شیوه‌های رفتاری خود، پیام‌های هویتی قدرتمندی منتقل می‌کند. نحوه خطاب‌کردن دانش‌آموزان، میزان احترام به تفاوت‌ها، شیوه مدیریت کلاس و حتی نحوه مواجهه با خطا، همگی در ساخت هویت اجتماعی دانش‌آموزان نقش دارند. معلم می‌تواند احساس ارزشمندی و تعلق را تقویت کند یا زمینه‌ساز احساس بی‌کفایتی و طرد شود. در علوم تربیتی، برنامه درسی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای هویت‌سازی تلقی

می‌شود. برنامه درسی رسمی با انتخاب محتوا، و برنامه درسی پنهان با انتقال هنجارها و ارزش‌ها، در شکل‌دهی به هویت اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان نقش دارند. آنچه آموزش داده می‌شود و آنچه نادیده گرفته می‌شود، هر دو حامل پیام‌های هویتی‌اند. بازنمایی یا حذف گروه‌های فرهنگی خاص در محتوای آموزشی، تأثیر مستقیمی بر احساس تعلق و هویت فرهنگی یادگیرندگان دارد. علوم تربیتی معاصر با تأکید بر چندفرهنگ‌گرایی، هویت اجتماعی و فرهنگی را پدیده‌ای متکثر و چندلایه می‌داند. در این نگاه، هدف آموزش، تحمیل یک هویت یکنواخت نیست، بلکه فراهم کردن فضایی است که در آن هویت‌های گوناگون بتوانند به رسمیت شناخته شوند و در تعامل با یکدیگر رشد یابند. مدرسه چندفرهنگی، هویت را نه تهدید، بلکه فرصت می‌داند و از تنوع فرهنگی به عنوان منبعی برای یادگیری عمیق استفاده می‌کند.

از دیدگاه علوم تربیتی، مفهوم هویت اجتماعی و فرهنگی در آموزش، مفهومی راهبردی است که بدون فهم آن، نمی‌توان به تربیت انسان‌هایی آگاه، مسئول و برخوردار از احساس تعلق اجتماعی دست یافت. آموزش زمانی معنا می‌یابد که به پرورش هویت‌هایی پردازد که بتوانند در جهان پیچیده و متغیر معاصر، به طور فعال، اخلاقی و انتقادی زندگی کنند. از این رو، توجه به هویت اجتماعی و فرهنگی نه حاشیه‌ای بر آموزش، بلکه در متن رسالت تربیتی مدرسه قرار دارد.

نظریه‌های کلاسیک و معاصر هویت با تأکید بر رویکردهای روان‌شناختی

جامعه‌شناختی :

نظریه‌های کلاسیک و معاصر هویت با تأکید بر رویکردهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، یکی از گسترده‌ترین و بنیادی‌ترین حوزه‌های اندیشه در علوم انسانی و تربیتی را شکل می‌دهند؛ زیرا هویت، نقطه تلاقی فرد و جامعه، ذهن و فرهنگ، تجربه زیسته و ساختارهای اجتماعی است. فهم هویت بدون توجه هم‌زمان به ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن، فهمی ناقص و تقلیل‌گرایانه خواهد بود. در نظریه‌های کلاسیک، هویت غالباً به عنوان ساختاری نسبتاً منسجم، پایدار و مرحله‌مند تلقی می‌شد، در حالی که نظریه‌های معاصر، آن را پدیده‌ای سیال، چندلایه، موقعیتی و همواره در حال بازسازی می‌دانند. این تحول نظری، بازتابی از تغییرات عمیق در فهم انسان، جامعه و آموزش است.

در رویکردهای روان‌شناختی کلاسیک، هویت عمدتاً در چارچوب رشد فردی و تحول درونی بررسی می‌شد. روان‌شناسی تحولی با تمرکز بر مراحل رشد، هویت را نتیجه گذار از مراحل خاص رشدی می‌دانست. در این میان، نظریه اریکسون جایگاهی محوری دارد. اریکسون هویت را دستاوردی روانی-اجتماعی تلقی می‌کند که در تعامل میان نیازهای درونی فرد و انتظارات اجتماعی شکل می‌گیرد. از نظر او، بحران هویت در نوجوانی نقطه عطفی است که فرد باید در آن به انسجامی نسبی در خودانگاره، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی دست یابد. هرچند نظریه اریکسون ریشه در روان‌شناسی دارد، اما به‌طور جدی به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توجه می‌کند و از این جهت پلی میان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هویت می‌سازد. در امتداد این رویکرد، نظریه‌های نئو-اریکسونی مانند دیدگاه جیمز مارسیا، مفهوم هویت را عملیاتی‌تر کردند و آن را بر اساس مؤلفه‌هایی چون اکتشاف و تعهد تحلیل نمودند. در این نظریه‌ها، هویت به‌عنوان فرایندی پویا در نظر گرفته می‌شود که فرد در آن میان گزینه‌های مختلف هویتی جست‌وجو می‌کند و به تعهد می‌رسد یا دچار تعلیق و سردرگمی می‌شود. با این حال، تمرکز اصلی همچنان بر کنش شناختی و تصمیم‌گیری فردی است و ساختارهای اجتماعی بیشتر به‌عنوان زمینه‌ای بیرونی تلقی می‌شوند.

در نظریه‌های روان‌شناختی کلاسیک، خود، مرکز تحلیل هویت است. فروید و پس از او روان‌کاوان، هویت را در پیوند با ساختار شخصیت و تعارض‌های درونی بررسی کردند. هرچند فروید مستقیماً از مفهوم هویت اجتماعی سخن نمی‌گوید، اما تأکید او بر درونی‌سازی هنجارها و نقش والدین و فرهنگ در شکل‌گیری فراخود، زمینه‌ساز تحلیل‌های بعدی درباره پیوند روان و جامعه شد. در این دیدگاه، هویت نتیجه درونی‌سازی اقتدار اجتماعی و فرهنگی است که در قالب ساختار روانی فرد تثبیت می‌شود. در مقابل، رویکردهای جامعه‌شناختی کلاسیک، هویت را بیش از آنکه مسئله‌ای درونی بدانند، پدیده‌ای اجتماعی تلقی می‌کردند. امیل دورکیم با تأکید بر واقعیت‌های اجتماعی، نشان داد که فردیت و خودآگاهی، محصول نیروهای جمعی است. از این منظر، هویت فردی بدون چارچوب‌های هنجاری و ارزشی جامعه قابل تصور نیست. جامعه از طریق آموزش، دین و نهادهای اجتماعی، الگوهای هویتی را بازتولید می‌کند و افراد در این چارچوب‌ها تعریف می‌شوند.

جرج هربرت مید و سنت کنش متقابل نمادین، نقطه عطفی در نظریه‌های جامعه‌شناختی هویت ایجاد کردند. مید هویت را حاصل تعامل اجتماعی می‌دانست و بر این باور بود که «خود» در